

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

معرفی دو نوع از دشمنان مؤمنین در آیه کریمه

این آیه کریمه، آیه‌ی هشتاد و دو از سوره‌ی مبارکه‌ی مائده و آخرین سوره‌ای است که در مدینه‌ی منوره بر رسول بزرگوار صلوات‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است. نزول این سوره تحقیقاً در شرایطی است که بسیاری از مطالب اسلامی و حقایق دینی که قبل از آن از بیان آن حضرت به مسلمین منتقل نشده بود، در آن شرایط و زمان انتقال یافت. در این آیه کریمه خدای متعال واقعیتی را به آن بزرگوار می‌فرماید که این واقعیت تعریف بدترین دشمن برای مسلمین و مؤمنین و دشمنانی است که در دشمنی به این شدت نیستند و خفیف‌ترین هستند. «أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً» یعنی دشمنی آن‌ها نسبت به مؤمنین بسیار کم است، «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا» یعنی شدیدترین دشمن برای مؤمنین هستند.

در این آیه کریمه حکمی از احکام اسلامی بیان نشده، بلکه دو نوع موضوع و دو حقیقت برای آن حضرت بیان شده و دو گروه به آن حضرت معرفی شده‌اند. حکم این دو گروه در درجه‌ی اول یک حکم عقلی است؛ شارع مقدس هم همین حکم عقل را تأیید می‌کند، به دلیل این که موضوع را بیان می‌کند و حکم آن را بیان نمی‌کند؛ یعنی نیاز به بیان ندارد. چنان‌چه ملاحظه می‌کنید در این آیه کریمه، عنوان گروه اول که یک موضوع از دو موضوع هستند، عنوان یهود است و نه عنوان صهیونیست، و مشرکین.

یک بحثی که در متن این آیه وجود دارد معرفی دو نوع از دشمنان مؤمنین است، یکی در شدت عداوت و دشمنی قرار گرفته، که یهود و مشرکین باشند، گروه دوم کسانی هستند که کم‌ترین میزان عداوت را با مؤمنین دارند که مسیحی‌ها باشند. بعد از معرفی این دو گروه از دشمنان مؤمنین و دین، کلمه‌ی «ذَلِكَ» و سپس در ادامه، عبارت «بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» آمده است. در این جمله‌ی اخیر برای گروه دوم که مسیحی‌ها باشند خدای متعال سه دلیل بیان کرده است. این که می‌فرماید «أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً»، این‌ها از لحاظ مودت و دوستی به مؤمنین نزدیک‌ترند، سه دلیل دارد: دلیل اول این است که در این گروه قسپسین هستند، دلیل دوم رهبان و دلیل سوم «أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» که هر یک از این‌ها بیان و توضیح لازم دارد.

یهود اعم از صهیونیست و غیرصهیونیست شدیدترین دشمن اسلام است

موضوع اول که بیش‌تر از هر چیز در این آیه کریمه جلب توجه می‌کند این است که یهود شدیدترین دشمن اسلام و مسلمین و مؤمنین هستند. آن‌چه که الان ما در جوامع‌مان عنوان می‌کنیم این است که صهیونیست غیر از یهودی‌های غیرصهیونیست هستند و ادعا می‌کنیم یهودی‌های غیرصهیونیست دشمنی با اسلام و مسلمین و

مؤمنین ندارند و آن‌هایی که حداکثر دشمنی را دارند، صهیونیست هستند. ظاهر این عنوان با عنوان آیه‌ی کریمه انطباق ندارد، چون خدای متعال می‌فرماید که «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا». عنوان یهود یک عنوان عام است و هم صهیونیست و هم غیر صهیونیست را شامل می‌شود. صهیونیست عنوان خاصی است که بعضی از یهود هستند و ادعا می‌شود که این‌ها نسبت به کل یهود در اقلیت قرار گرفته‌اند و آن اکثریت هم مخالف با این اقلیت هستند.

یک احتمال این است که منظور حق تعالی از آن یهودی که شدیدترین دشمن‌ها از لحاظ عداوت و دشمنی با مؤمنین هستند یهودی‌هایی هستند که متعهد و متدین به دین‌شان و عمل‌کننده‌ی به احکام‌شان هستند و مصداق این افراد همین صهیونیست‌ها است. کسانی که از صهیونیست نیستند، دین‌دار واقعی یهودی هم نیستند، مثل کسانی که مسلمانند و با غیرمسلمین هم مراوده و ارتباط و داد و ستد دارند. بعضی از مسلمین هم که در اقلیت هستند، کسانی هستند که به احکام اسلام عمل می‌کنند؛ ولی این مطلبی نیست که انسان بی‌تفاوت از کنار آن بگذرد. خدا می‌فرماید یهود یعنی کل آن‌ها این‌طورند، اما اعتقاد ما این است که همه‌ی یهود مخالف با مسلمین نیستند و تنها صهیونیست‌ها چنین هستند.

تاکنون این بحث مطرح نشده تا در مورد آن فکر شده باشد و این مشکل حل شود. در صدر اسلام آن‌هایی که در دین یهود بودند، مانند همان مسلمین صدر اسلام نسبت به دین خود حساس بودند. این حساسیت موجب می‌شد که بین دو گروه -یعنی مسلمین و یهود- فاصله زیاد باشد. مسیحی‌ها این حساسیت را نسبت به مسلمین نداشتند؛ دلیلش از قرآن آیه‌ی مباحله و نصارای نجران است که این‌ها نسبت به آن زمان، حرمت مقام رسالت را حفظ کرده بودند و رعایت آداب را هم هنگام تشریف به خدمت آن حضرت می‌کردند.

ضرورت برخورد جوامع اسلامی به حکم عقل با شدیدترین دشمن خود

ما می‌دانیم که کار خدای متعال اگر موضوعی را مشخص فرمود، مثل کار ما نیست. به پیامبر خودش دو موضوع را معرفی کرده ولی حکمش را نفرموده است. اولین جمله‌اش این است که «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا». یعنی در وجدان خود می‌یابی که شدیدترین دشمن برای امت تو یهود هستند، پس هر طور عقلت اقتضا می‌کند که در برابر شدیدترین دشمن چه‌طور باید موضع‌گیری، آن‌طور موضع‌گیری. به دلیل این‌که در این آیه‌ی کریمه، برای هیچ‌یک از این دو موضوع حکم معین نشده است و فقط بیان موضوع شده، لازم است که جوامع اسلامی اعم از شیعه و غیر شیعه به حکم عقل‌شان با شدیدترین دشمن برخورد کنند، با دشمنی که شدتش در دشمنی بیش‌تر است، «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً».

یکی از احکام عقلیه این است که هیچ انسان عاقلی بعد از این‌که تشخیص داد فردی یا گروهی دشمن او هستند دشمن را کمک نمی‌کند. در این شرایطی که الان دنیا هست، بالاترین کمک به دیگری این است که در بُعد مالی و اقتصادی او را کمک کنند. چون این بُعد است که بقیه‌ی ابعاد از جمله بُعد نظامی و بُعد فرهنگی را به وجود می‌آورد.

نکته‌ی دیگر این‌که در این آیه «لَتَجِدَنَّ» دارد این است که صیغه‌ی مضارع با نون تأکید ثقیله یعنی در آینده یک چنین وضعیتی پیدا می‌شود. در آن زمان -یعنی صدر اسلام، یعنی زمان حیات آن بزرگوار- بعد از چند جنگی که مسلمین با یهود کردند و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در اکثر آن جنگ‌ها حضور داشت، آن‌ها شکست‌های

غیرمتوقع خوردند. در آن زمان این دشمنانی که دلشان از دشمنی مقام رسالت و مسلمین و مؤمنین پر بود کاری نمی‌توانستند انجام بدهند. «لَتَجِدَنَّ» که به صیغه‌ی مضارع آمده، اعم از آن زمان و زمان بعدش است که زمان ما را هم می‌گیرد.

اگر مسلمین از صدر اسلام این آیه را باور کرده بودند، از همان زمان تصمیم می‌گرفتند که کار این دشمنی که در اقلیت است، به جایی نرسد که در یک مرحله‌ای نسبت به مسلمین قرار بگیرد که سرخ خیلی از کارهای مسلمان‌ها، بدون این که اسمش آورده بشود، دستش باشد. مثال روشن در زمان ما این شرکت گلدکوئست است که هنگامی که پس از مدتی بزرگان و علمای دین مشارکت در آن را تحریم کردند، با اسامی دیگری به عنوان شرکت‌های اقماری به فعالیت ادامه داد که ریشه آن‌ها به انگلستان و نهایتاً به یهود و صهیونیست‌ها برمی‌گردد. باید توجه داشت که کمک کردن به کسی که شدیدترین دشمن نسبت به اسلام است، بالاترین گناه است. این را عقل می‌گوید.

این‌ها از نکات بلاغت قرآن کریم است. موضوعاتی که حکم عقلی‌اش برای همه‌ی عقلا روشن است، حکم این موضوعات را بیان نمی‌کند. می‌فرماید «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، آیا عالم و جاهل مساوی هستند؟ «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ»، کور و بینا مساوی هستند؟ «هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ»، روشنی و تاریکی مساوی هستند؟ به صورت سؤال است. علت بیان نکردن حکم این است که عدم تسویه و تساوی بین نور و ظلمت، عدم تساوی بین دانا و نادان، عدم تساوی بین بینا و نابینا معلوم است. این روش در قرآن زیاد است.

بالاترین ظلم کمک به دشمنان اسلام و تقویت بُعد اقتصادی او است

دشمن وقتی که بخواهد به طرف خودش ضربه بزند، اگر امکان زدن چند نوع ضربه وجود داشته باشد، ضربه‌ای را انتخاب می‌کند که اثرش بیش‌تر است. آن نوع ضربه، ضربه‌ی اقتصادی است. وقتی که احتمال دارد انجام معامله‌ای توسط ما با چند واسطه به یهود و دشمنان شدید اسلام کمک اقتصادی و مالی کند، گرچه در ظاهر معامله با مسلمان دیگری انجام می‌شود، در این جا هم باید دقت و تحقیق کرد و به صورت ظاهر اکتفا نمود.

الان زمان ما زمانی هست که "مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا". آقا وقتی تشریف می‌آورند که "يَمَلَأُ اللَّهُ بِهٖ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا". آیا بالاترین ظلم، کمک به دشمنان اسلام نیست؟

این که الان گفته می‌شود که بسیاری از شرکت‌های مهم دنیا، بدون مشخص بودن نام آن‌ها در دست یهود است و رشته‌ی حیاتی و اقتصادی دنیا را گرفته، آیا این وضعیت می‌تواند مصداق آن روایاتی باشد که در آخرالزمان یهود - نه صهیونیست - بر همه‌ی جهان حکومت می‌کند؟ حکومت اقتصادی از حکومت سرنیزه قوی‌تر است.

پیش خودمان فکر می‌کنیم و می‌گوییم که ما مرتکب محرمات آشکار نشدیم، کارهای دیگر هم که کردیم حداکثر از مشتبّهاتی بوده که ((ان شاء الله طاهر است))، و ((ان شاء الله حلال است)). این حمل به صحت‌ها که بزرگان علما کرده‌اند، راجع به طهارت و نجاست است. اگر اصالت الحلیت هم داریم ((کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه)) و فقها راجع به حلیت و حرمت طبق آن فتوا می‌دهند، آن حلال و حرامی است که اگر ما تحقیق نکنیم، نتیجه‌اش تقویت کردن بُعد اقتصادی شدیدترین دشمنان اسلام - که یهودی‌ها باشند - نباشد. این حمل به صحت‌هایی که هم در روایات و هم در فتاوی‌ی علما هست، آن‌هایی است که به این جا نرسد. حالا شما خودتان تحقیق کنید و ببینید چند درصد زندگی من و شما موجب تقویت آن‌ها است. احتمالش هم موجب می‌شود که

انسان احتیاط کند. در مقابلش هم می‌فرماید که کسانی که نصرانی هستند، مسیحی هستند، این‌ها این عداوت را نسبت به مؤمنین و مسلمین ندارند.

از کی جامعه‌ی اسلامی این‌گونه شده که باید ارزاق آن‌ها را از خارج تهیه کرد؟ این مسلمان، این مؤمن که بعد از چهارده قرن خودش را با چند واسطه جیره‌خوار یهودی‌ها کرده، به چه درد اسلام می‌خورد؟ ما مسلمان غیر متعهد خیلی داریم.

شما تحقیق کنید و ببینید که زمین‌های فلسطین را چه‌طور به این‌ها فروختند. بخشی‌اش را فروختند، بخشی‌اش را اجاره دادند. آن مسلمانی که زمینش را پنج برابر می‌خرند و به یهودی می‌دهد، این مسلمان غیر متعهد است، این مسلمان به این آیه عمل نمی‌کند. در عراق هم داستان مشابهی در حال شکل‌گیری بود که آیت‌الله سیستانی خبردار شد و تحریم کرد و گفت معامله باطل است. برق‌آسا در حال تصاحب بخشی از عراق بودند تا آن وصیت دروغی را عمل نمایند که خودشان جعل کردند که پیامبرشان گفته از نیل تا فرات مال شماست، مثل ناموس‌تان که دست دشمن باشد، به هر قیمتی شده باید آن را بگیرید. این را مسلمان‌ها نمی‌دانند، آن‌هایی هم که می‌دانند تعهد ندارند، پول را بر دین و بر آیه‌ی قرآن ترجیح می‌دهند. بعضاً دیده می‌شود متدینین به دنبال مرجع تقلیدی می‌گردند که فتاوی او مراودات با اهل کتاب را تسهیل کند. با این نحو تفکر و با این مقدار غلظت دین‌داری که با آب مساوی است، می‌شود اسلام را نگاه داشت؟ همه معیارها عوض می‌شود.

تا به حال هم گفته نشده که حمل به صحت در هر جایی جائز نیست. آن‌جایی که یک طرفش احتمال تقویت دشمنان اسلام باشد جائز نیست. آن‌جایی که احتمال تقویت دشمنان اسلام نباشد جائز است. آن‌جایی که ضرورت ایجاب بکند که ما دارو از یهودی‌ها بگیریم که به بیماران مان بدهیم که بخورند و نمیرند جائز است. با این همه سرمایه‌ای که برای اسلام و ماندن اسلام صرف شده، حیف است که به راحتی ما این را از بین ببریم.

باید بهترین افراد فدای دین شوند تا احساسات مسلمان‌ها را نگاه دارد

این دین به صورت عادی در مردم نمی‌ماند، چون محدودیت‌هایی دارد و مردم محدودیت دینی نمی‌خواهند، بلکه آزادی می‌خواهند. پس باید چه‌گونه این دین را نگاه داشت؟ باید بهترین افراد را که مردم به عنوان بهتر و خوب‌تر پذیرفته‌اند، فدای دین کرد، تا احساسات، مسلمان‌ها را نگاه دارد و این‌ها بی‌تعهد نشوند.

وقتی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه خانم صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها را دفن کرد، همین که خاک را روی لحد ریخت و با زمین مساوی کرد، همه نوشته‌اند دو دست مبارکش را از خاک تکان داد. ((هاج به الحزن))، غصه به او فشار آورد، مثل این‌که می‌خواهد از گریه منفجر بشود. فوراً برای این‌که خودش را کنترل کند و حواسش را متوجه به مسئله‌ی بزرگ‌تر کند، نوشته‌اند رویش را به قبر پیغمبر کرد، عرض کرد "السلام علیک یا رسول الله، عنی و عن ابنتک نازلۃ فی جوارک و السریعة اللحاق بک" این سلام از من و دختری است، همان دختری که زود به تو ملحق شد.

عرض کرد "یا رسول الله لقد استرجعت الودیعة"، نه سال پیش که اول ازدواج‌مان بود، دست زهرا را در دست من گذاشتی و فرمودی این امانت من است که به تو می‌سپارم، "و أخذت الرهینة"، دست خود شما بود دختر را گرفت، "فاستخبرها الحال و احفها السؤال" خودت از این خانم بپرس که این خانم هجده ساله به چه مرضی از دنیا رفت، امت تو با دختری چه برخوردی کردند. یعنی من که شوهرش هستم طاقت ندارم به شما عرض کنم.